



یادداشت

بورس نفت؛ پیوند اقتصاد رانتی و انگلی

مراد رضایی



طلای سیاه

احتمالاً اصطلاح «اقتصاد رانتی- نفتی» را بارها شنیده‌اید. این نام را اقتصاددانانی انتخاب کرده‌اند که به «سرمایه‌داری» بودن اقتصاد ایران قائل نیستند. توضیح آنکه «سرمایه‌داری» بودن و یا نبودن اقتصاد ایران، همواره از داغترین مباحث در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی در ایران بوده است. آنان که اقتصاد ایران را سرمایه‌داری نمی‌دانند، اتکای اقتصاد به فروش نفت در حوزه‌ی اقتصاد خارجی و محوریت رانت و فساد در اقتصاد داخلی را سند غیر سرمایه‌داری بودن اقتصاد در ایران معرفی می‌کنند. از دید این اقتصاددانان، سرمایه‌داری ملزوماتی همچون «متعارف» بودن اقتصاد و چرخیدن چرخه‌ی «عرضه و تقاضا» با «دست نامرئی» بازار دارد و اقتصاد ایران که به يد فلان حاجی بازاری یا بهمان رانت‌خوار سپاهی می‌چرخد، نمی‌تواند سرمایه‌داری باشد.

سوی دیگر این مجادله اما، سرمایه‌داری را نه یک کل واحد در شمایل در تمام کشورها، که مجموعه‌ای از مناسبات اقتصاد - اجتماعی معرفی می‌کند، که از قضا در ایران هم رواج دارد. دست چرخاننده‌ی بازار در ایران نامرئی نیست. اما این دست نامرئی مطلق در کدام کشور سرمایه‌داری اثر دارد؟ مگر از حضور ارتش آمریکا در خاورمیانه تا تزریق پول به بورس وال استریت، چیزی جز دست‌های ساختارهای سیاسی و نظامی حاکم بر آمریکا اقتصاد بوده است؟

موضوع بحث در این مقاله، مطلقاً یافتن طرف محق در این دوگانه نیست. این مساله پیش کشیده شد، تا به اهمیت نفت در اقتصاد ایران، اشاره‌ای دقیق‌تر شود. در آستانه‌ی شصت و هفتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، که دلایل آن را باید در «تحول مدیریت اقتصاد نفت در ایران» دانست، نفت هنوز مهم‌ترین بخش اقتصاد ایران است که تأثیرات مستقیم خود را بر سیاست داخلی و خارجی و حتی ساختار اجتماعی تحمیل کرده است. دغدغه‌ی دولت روحانی از آغاز آمدن بر سر کار و به راه انداختن تلاش برجام، تا امروز که تمام توان خود را برای حفظ و تحکیم رابطه با ونزوئلا به کار می‌بندد، تأمین «امکان فروش نفت» بود. اقتصاددانان طرفدار دو نظریه‌ی فوق هم هر دو، جایگاه محوری نفت را در



تحلیل‌های خود از نظر دور نمی‌کنند. به هر حال نفت به مثابه‌ی یک عنصر اساسی در اقتصاد ایران، سال‌هاست تمام شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

عروج سرمایه‌داری مالی

هنگامی که سرمایه‌داری تجاری در ایران، مرکز توجه دولت‌ها بود، پروپاگاندای این شکل از سرمایه‌داری، سرمایه‌داری مالی را سفته‌بازی، دلالی و نزول‌خواری می‌نامید. اما حالا همه‌چیز عوض شده است. اگر تنش‌های بازار بورس را روزگاری تنها از صفحات اقتصادی روزنامه‌ها و یا احیاناً بخش اقتصادی اخبار شبکه‌ی چهار تلویزیون - این شبکه‌ی همواره بی‌مخاطب - می‌شد دنبال کرد، امروز بالا و پایین شدن ارزش سهام در بورس، موضوع اصلی اخبار صدا و سیما، و صفحه‌ی اول روزنامه‌های کشور است.

سرمایه‌داری مالی، نسخه‌ی دولت روحانی برای فرار از اقتصاد بحران‌زده‌ی موجود است که با فروش سرمایه‌ها و منابع ملی در بورس، دائماً تلاش می‌شود جانی و نفسی در آن دمیده شود. دولت روحانی در یک سال اخیر تقریباً «همه‌چیز» را وارد بورس کرد. از شرکت‌های دولتی بزرگ و امکانات سازمان تامین اجتماعی تا مسکن و خودرو. سرمایه‌داری مالی در واقع بخشی از اقتصاد سرمایه‌داری است که هیچ تاثیری، حتی به شکل غیر مستقیم در ارزش افزایی ندارد. اما شیرهی جان تولید و تجارت را می‌مکد و این روند، با توضیحات حسن روحانی، ظاهراً تا نابودی تولید در کشور هم پیش خواهد رفت. همچون انگلی چسبیده به تن موجودی زنده!

از آخرین نمونه‌های شعبده‌بازی مالی تیم اقتصادی حسن روحانی فروش نفت در بورس است. پیوند نامیمون اقتصاد رانتی و انگلی!

بورس نفت چه خواهد کرد؟

بحث فروش نفت در بورس، در ماه‌های اخیر به طرق مختلف توسط دولت و مجلس مطرح شده است. احتمالاً عجیب‌ترین اظهار نظر در این زمینه را محمود واعظی، رئیس دفتر حسن روحانی انجام داده است. وی هفته‌ی گذشته در این زمینه گفت: «مردم می‌توانند اوراق نفتی این طرح را در بورس انرژی خرید و فروش کنند ولی در حقیقت زمانی که کسی این اوراق را خرید و مثلاً به ۵۰ تا ۶۰ هزار بشکه رسید می‌تواند یک کشتی کوچک اجاره کند و نفت را صادر کند!» این بیشتر شبیه یک شوخی اقتصادی است. اگر فروش نفت ایران به همین سادگی بود، پس چرا دولت فروش پنج کشتی نفت به ونزوئلا را جشن گرفت؟ مگر اقتصاد انرژی، مثل خرید و فروش جوراب نخی است که هر کسی خواست بخرد و بفروشد؟ صرف نظر از اینکه با تحریم‌های جاری، فروش جوراب نخی هم چندان ساده به نظر نمی‌رسد!

طرح فروش نفت در «شورای هماهنگی سران قوا» به تصویب رسیده است. شورایی فراقانونی که بدون مزاحمت وزرای کابینه و یا احیاناً نمایندگان مجلس، پشت درهای بسته تصمیم می‌گیرد و بعد تصمیم را ابلاغ می‌کند. در سال‌های اخیر عموم تصمیمات کلان کشوری در این شورا اتخاذ شده است. همچون تصمیم بر افزایش سه برابری قیمت بنزین که در نهایت اعتراضات سراسری و سرکوب وحشیانه را به دنبال داشت.

واعظی در توضیح این طرح گفته است: «نفت یک کالا و ابزار برای تقویت اقتصادی کشور است و سیاست فشار حداکثری مقداری محدودیت ایجاد کرده است. روزانه حدود ۱/۵ میلیون بشکه نفت در بودجه برآورد شده و الان هم هدف‌گذاری کرده‌ایم که روش‌های جدیدی در این زمینه اتخاذ کنیم.» یعنی فروش نفت به مردم، به جای صادرات نفت. سقف خرید نفت ۱۰۰ هزار بشکه تعیین شده است. واعظی در توجیه این طرح گفته است مردم می‌توانند به جای طلا



و ارز، نفت بخرند که قیمت آن کمتر تغییر می‌کند. و البته احتمالاً افت قیمت نفت تا ۱۲ دلار در هر بشکه را فراموش کرده است.

به هر حال واعظی گفته است سالانه حدود ۱۷ درصد به سهام نفت سود تعلق می‌گیرد و در صورت کاهش قیمت نفت، مابه‌تفاوت از جیب وزارت نفت پرداخت خواهد شد. وزارت نفتی که حداکثر تا یک سال دیگر روی کار خواهد بود، و همچون طرح‌های ناتمام احمدی‌نژادی، اصلاً معلوم نیست دولت تعهدات مالی را بر عهده بگیرد. به‌ویژه اینکه بخشی از نمایندگان مجلس معتقدند طرح دولت با اسناد اقتصادی بالادستی نظیر سند اقتصاد مقاومتی مغایرت دارد و بنابراین دست دولت بعدی برای جمع کردن بساط بورس نفت باز است.

از طرف دیگر، عموم عملگرهای سیاسی در جهان بر قیمت نفت تاثیر می‌گذارند. با تبلیغاتی که از بورس نفت می‌شود، و به فرض افتخار افکار عمومی و درگیر شدن بخش بزرگی از مردم با نفت، هر تصمیم سیاسی‌ای در جهان می‌تواند کشور را از جهت اقتصادی به فروپاشی بکشاند. بعنوان مثال با افزایش تحریم‌ها و یا احیاناً استفاده‌ی آمریکا از مکانیسم ماشه (Snapback) مردم از یک طرف تنگنای اقتصادی ناشی از گرانی را متحمل خواهند شد و از سوی دیگر از بین رفتن ارزش نفت خوابیده در حسابشان را. زینانی دو طرفه، که تنها باری از دوش دولت مستقر برمی‌دارد.

فروش نفت به مردم، تعمیق فاصله‌ی اقتصادی دولت و مردم است. در واقع با فروش نفت به مردم، دولت می‌تواند بحران اقتصادی جاری «درون خود» را سامان دهد، بدون اینکه هیچ تاثیر مثبتی برای مردم داشته باشد. شاخص‌های اقتصادی نظیر تولید ناخالص ملی و رشد اقتصادی هم با این فروش، بهبود خواهد کرد. اما این فقره هم نه تنها تاثیر مثبتی بر معیشت مردم نخواهد داشت، بلکه بر تورم و در نتیجه فشار اقتصادی بر مردم دامن خواهد زد. جنبش کارگری، با تمام توان در مقابل خصوصی‌سازی ایستاد و در بخش‌هایی دولت را وادار به عقب‌نشینی کرد. اکنون سرمایه‌داری مالی جنایتی را در حق طبقه‌ی کارگر سازمان داده است که به مراتب خطرتر از خصوصی‌سازی است. متضرر اصلی این طرح‌ها کارگران هستند؛ بنابراین هم آن‌ها هستند که می‌توانند با صدای بلند به این طرح‌ها نه بگویند.



خصوصی‌سازی را متوقف کنید!



سازماندهی "دیمی کاران": نگاهی از "جنوب" - بخش هشتم - میشله فورد

ورای قاچاق انسانها و بردگی - ادامه

مزایا و محدودیتهای سازمانیابی غیراتحادیه ای



مالزی: اجتماع کارگران مهاجر به ابتکار چندین سازمان غیردولتی برای "حقوق برابر با کارگران بومی، برای کارگران مهاجر"

قوت انجمنهای غیراتحادیه ای در پاسخجویی برای حوائج کارگرانی است که در بیرون از حیطه عمل اتحادیه های جریان اصلی قرار گرفته اند.

برای سازماندهی دیمی کاران ابتکارات سازمانگرانه به کار گرفته شده است: از ایجاد اجتماعات کلکتیو کوچک تا انجمنهای مجازی کارگران حمل و نقل تا انجمن مشهور زنان هندی خویش فرما. انجمن اخیر کارگران خانه کار، شرکتهای خرد، کارگران فصلی و خدمتکاران را دور هم گرد آورده است. یک نمونه تازه تر از این دست سازمانگری های غیراتحادیه ای به موازات شیوع اقتصاد فر فره (gig economy) پا به عرصه وجود نهاده است. مثلاً در هند کارگران حمل و نقل توانسته اند از طریق مجازی اعتراضات توده گیری را سازمان دهند. اعتصاب سیزده روزه رانندگان اوبر (Uber) و اولا (Ola) در فوریه سال ۲۰۱۷ یکی از این نمونه های درخشان این اعتراضات بود. در اندونزی هم کارگران حمل و نقل پلاتفرمهای مجازی کلکتیوهای محلی ای تشکیل داده اند که در انجمنهای منطقه ای رانندگان گردهم می آیند. این رانندگان توانسته اند از طریق این کلکتیوها و انجمنها خواست افزایش دستمزدهای کارگران پلاتفرمهای مجازی و بهبود شرایط کار آنان را پیش ببرند و نیز این خواسته را که دولت آنها را مشمول قانون کار کند و به رسمیت بشناسد.



انجمنهای غیراتحادیه ای کارگران غالباً بر اقدامات عملی معینی متمرکز می شوند، مثلاً بهبود وضع اقتصادی اعضا از طریق تأسیس تعاونیها یا حمایت از آنان در صورتی که با مشکلی روبرو شوند. قوت این انجمنها در پاسخجویی برای حوائج کارگرانی است که در بیرون از حیطه عمل اتحادیه های جریان اصلی قرار گرفته اند. برای مثال، سازمانهای کارگران مهاجر وطنی در هنگ کنگ توجه خاصی به نیازهای کارگران زن مبذول می دارند که از دوردستهای منطقه هنگ کنگ برای زندگی و کار در خانه کارفرمای شان به شهر آمده اند. این سازمانها با موضوعاتی چون خشونت جنسی با زنان کارگر خانگی و آبستنی ناخواسته آنان یا دستمزدهای پرداخت نشده و مشکلات مهاجرت به شهر سروکار دارند.

البته این نوع سازمانها نقاط ضعفی هم دارند. اگر آنها صرفاً به حمایت از [اعضای] خود اقدام کنند، آن گاه گسترش فعالیتهای شان یا گاه حتی بقای شان دشوار می شود. در جاهائی که بیشتر رسمیت یافته اند، این تمایل را دارند که به حمایت سازمانهای غیردولتی یا جنبشهای بین المللی کار متکی شوند. برای مثال، فدراسیون بین المللی اتحادیه ها (IUF)، یکی از فدراسیونهای جهانی از اتحادیه های کارگری، به شکل گیری فدراسیون بین المللی کارگران خانگی کمک شایانی کرد و دفتری را برای انجمن زنان خویش فرما فراهم آورد. این دست مناسبات به این معناست که چنین ابتکارات سازمانگرانه ای در برابر تغییر سیاست سازمانهای حامی یا در اولویتهای آنها یا متحدان شان، شکنده باقی خواهند ماند.

شاید در کادر تصویری بزرگتر از وضعیت، مهمتر این باشد که سازمانهای غیراتحادیه ای کارگران در بیرون از سیستم رسمی مناسبات کار عمل می کنند. اتحادیه های ثبت شده، دست کم در تئوری، حق مذاکره برای عقد قراردادهای جمعی از جانب اعضایشان را مبتنی بر مکانیسمهای مناسبات رسمی کار دارند و در ساختار سه جانبه گرایی در سطوح محلی، ملی و بین المللی - از جمله در سازمان بین المللی کار (یگانه ارگان استانداردگزار برای کار در سطح جهان) - مشارکت می کنند. انواع دیگر سازمانهای کارگری فاقد این حقوق اند. در نتیجه آنها مجبور اند به کارزارهای توده گیر اتکا کنند تا تغییراتی ساختاری را در محیط کار میسر سازند.

چرا اتحادیه ها اهمیت دارند؟

یکی از راه های غلبه بر این محدودیت آمیختن ابتکارات سازمانگرانه توده گیر با جنبش اتحادیه ای است. مثلاً مورد کارگران موقت از میان مهاجران را در نظر آورید. در کره جنوبی و هنگ کنگ اتحادیه های مختص کارگران مهاجر زیر چتر یک کنفدراسیون مترقی اتحادیه ای قرار می گیرند. در این جا و در برخی دیگر از کشورهای آسیائی، اتحادیه ها امکان دسترسی مستقیم به کارگران مهاجر را با چشم انداز جذب آنان به عنوان اعضای رسمی دارند. برای مثال، اتحادیه کارگران چوب مالزی در سال ۲۰۰۶ به کمک سازمان نیپالی کارگران که توسط سازمان بین المللی کارگران ساختمانی و چوب (یک فدراسیون اتحادیه ای بین المللی دیگر) ایجاد شده بود، دست به سازماندهی کارگران خارجی در مالزی زد. شمار کارگران مهاجر عضو اتحادیه کارگران چوب مالزی در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۱۰ درصد کل اعضای آن بود.

همچنین چندین اتحادیه آسیائی، با تشویق و حمایت جنبش بین المللی کار، کوشیده اند شمار اعضایشان را با جذب دیمی کاران افزایش دهند. برای مثال فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری نیپال با تمرکز روی دیمی کاران



بخش کشاورزی در نیال به شمار اعضای خود افزوده است. آنها در اجرای این استراتژی و فقط به عنوان جزئی از آن، از دولت خواسته اند که حداقل دستمزد را افزایش دهد و تمام کارگران را مشمول حق حداقل دستمزد کند. اتحادیه های آسیائی همچنین تجربیاتی را برای تماس با کارگران اقتصاد فر فره اندوخته اند. مثلاً در اندونزی، اتحادیه قدرتمند فلزکاران از طریق کلکتیوهای محلی اش کوشیده است که به کارگران حمل و نقل پلاتفرمهای مجازی دسترسی یابد.

اشتغال به ایجاد اتحادیه همیشه کافی نیست، خاصه اگر همچون بسیاری از جنبشهای کارگری در آسیا الزام مبارزه با میراثهای اقتدارگرائی و یا سرکوب حی و حاضر توسط حکومت موجود نیز در میان باشد. به علاوه بیشتر اتحادیه های این منطقه وسیعاً با مسئله کارگران بخش رسمی در صنایع سنتی فاقد اتحادیه دست به گریبان اند. در چنین شرایطی دارای اهمیت بسیاری است که اتحادیه های بخشی به سازماندهی دیمی کاران در صنایع مربوطه توجه نشان دهند. اما استدلال برای منظور داشتن دیگر گروه های دیمی کار کمتر قانع کننده است. ممکن است برخی از فعالان کارگری استدلال کنند که تمرکز اتحادیه ها بر این یا آن بخش باریک ایجادگر شکلی مضر از آریستوکراسی کار خواهد شد. این یک ریسک واقعی است. در چنین صورتی، مشارکت اتحادیه ای در کارزارهای سیاسی به همراه سازمانهای غیردولتی و انجمنهای توده گیر کارگری، می تواند بهترین راه برای دستیابی کارگران به حقوق کاری شان باشد.



جان جعفر عظیمزاده در خطر است...

به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید...



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی گزینشی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکنونگ- بخش ۶
فصلی از کتاب مساله اجتماعی در قرن بیست و یکم - نگاهی به جهان (۱) انتشارات دانشگاه کالیفرنیا ۲۰۱۹
دنيس آرنولد- ترجمه گودرز



نمونه کامبوج

تصویر ۱- کارگران در منطقه آزاد مانهتن سوار کامیون هایی میشوند که آنها را به محل سکونت در باوت حمل میکنند.

صنایع پوشاک کامبوج در اطراف پنوم پن متمرکز شده اند. در سال های اخیر تلاش ویژه ای صورت می گیرد تا این مرکز شکسته شود و در مناطق آزاد تجاری در سراسر کشور گسترش یابد. تحقیقات این نگارنده که در فاصله سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ در منطقه باوت صورت گرفته است، نشان می دهد که این نیروی کار در بسیاری جهات از جمله نرخ دستمزد و شرایط کاری با کارگران در مناطق دیگر مشابه بوده و مبارزات همسانی را پیگیری می کند.

بر اساس یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۵ که از یکصد کارگر در کارخانه های مختلف از جمله بیست و پنج کارخانه در باوت صورت گرفته، ۹۰٪ کارگران در باوت در بخشی از سال به کار در مزارع هم اشتغال داشته اند. این نسبت اما در کارگاه های نزدیک پنوم پن تنها ۱۳٪ را در بر گرفته است. در باوت ۷۱٪ کارگران همسرانشان زمیندار هستند (۶۶٪ زیر یک هکتار و ۲۰٪ بین یک تا دو هکتار)، در حالی که این نسبت در اطراف پنوم پن فقط ده درصد زمیندار هستند و از آن میان ۸۶٪ زیر یک هکتار. در باوت ۶۰٪ پاسخگویان به نظرسنجی گفتند نیمی از محصول شان را به بازار می فروشند، ۱۳٪ گفته اند که نیمه باقی را برای مصرف خانگی نگه می دارند و ۲۷٪ هم تمام تولید زراعی شان برای مصرف خانگی است و درآمدی از فروش ندارند. همچنین در حالی که ۷۰٪ والدین کارگران در پنوم پن زمین دارند، این رقم در باوت به صد در صد می رسد.



از ایشان سوال شد که در آمدشان از زراعت نسبت به کل درآمد خانواده چقدر است؟ کارگران مناطق آزاد نزدیک پنوم پن بطور متوسط ۱۹٪ از درآمد خانواده را محصول کار زراعی دانستند و در باوت این نسبت به رقم ۵۰٪ افزایش یافت. این تفاوت تقریباً معادل همان تفاوت دستمزد کارگران در دو منطقه آزاد صنعتی است. در حالی که بیشتر کارگران در باوت روزانه از محل سکونت و مزرعه خانواده به محل کار صنعتی سفر می کنند، در پنوم پن آنها مجبورند خانه اجاره کنند و هزینه اضافه ای برای سکونت خود متحمل می شوند. مسئول بازاریابی منطقه آزاد منهتن در مصاحبه ای در نوامبر ۲۰۱۴ متذکر شد که بیشتر کارگران حداقل یک ساعت برای رسیدن به محل کار سفر می کنند و برای برگشتن به محل سکونت نیز همین مدت را در راه می گذرانند. نتیجه این مصاحبه ها و نظر سنجی حاکی است که نیروی کار در باوت عملاً یک پایش در محیط روستایی زراعی محل سکونت و یک پایش در کارگاه صنعتی در منطقه آزاد است.

کارگران در باوت فقیر هستند اما بیچاره نیستند، و اما بالنسبه در حاشیه جمعیت مازاد زندگی می گذرانند. آنان در فاصله کوتاه مابین زمینداری خرده پا، با توانایی های محدود برای زندگی و کار با دستمزد ناچیز برای شرکت های موجود در مناطق آزاد که آنها هم خود برای بقا در سطوح زیرین بازار جهانی دست و پا می زنند، قرار گرفته اند. در بخش های بعدی با جزئیات بیشتر در این باره توضیح خواهیم داد.

¹The Social Question in the Twenty-First Century Book Subtitle: A Global View
Editor(s): Jan Breman, Kevan Harris, Ching Kwan Lee, Marcel van der Linden Published
by: University of California Press. (2019)



پیمهی بیکاری برای بیکاران



کارگران لازم است خودشان صندوق اعتصاب تشکیل دهند

صادق کار



اندیشه تشکیل صندوق های اعتصاب در کشور های پیشرفته و نیمه پیشرفته صنعتی در ده های نخست پس از شکلگیری کارگران صنعتی در میان کارگران و در هنگامه اعتصابات توده ای کارگری در شهرها و مناطق صنعتی شکل گرفت. کارگران که می دیدند هرگاه که اعتصابات شان طولانی می شد، سرمایه داران سعی می کنند برای به زانو در آوردن شان در هنگام اعتصابات به آنها گرسنگی بدهند تا مجبور شان کنند به اعتصاب شان پایان دهند، تصمیم به تشکیل صندوق های اعتصاب گرفتند. بدین ترتیب بود که صندوق های اعتصاب در آغاز با کمک های مستقیم خود کارگران شکل گرفتند و به تدریج توانمند شدند و در میان بسیاری از کارگران کشور های بیشتر صنعتی گسترش پیدا کردند. هم اکنون اتحادیه ها و کنفدراسیون های ملی کارگری بسیاری در کشورهای مختلف وجود دارند که از لحاظ امکانات مالی بسیار نیرومند هستند و سرمایه های بزرگی را از طریق گرفتن حق عضویت و سود سرمایه گذاری هایی که کرده اند اندوخته اند. اتحادیه ها هنگام اعتصابات برای کمک به اعضای خودشان از صندوق های اعتصاب شان بهره برداری می کنند تا محتاج کمک غیر نباشند و کارفرمایان نتوانند با وارد آوردن فشار مالی و معیشتی موجبات نافرجام گذاشتن اعتصاب شان را فراهم نمایند. تمام سرمایه های اندوخته شده متعلق به اتحادیه های کارگری در اصل از جمع آوری حق عضویت اعضای اتحادیه ها تشکیل و در اثر سرمایه گذاری توسط مدیریت اتحادیه ها افزایش یافته اند. اصولاً فعالیت اتحادیه های بدون پرداخت حق عضویت توسط اعضا و به تبع آن تشکیل صندوق اعتصاب قرص و پایدار میسر نیست. با این همه کارگران عضو اتحادیه در ازای مبلغ اندکی که ماهانه از دستمزد های شان به صندوق اتحادیه می پردازند امتیازات مالی و معنوی بمراتب مهمتری بدست می آورند که بدون عضویت در اتحادیه بیشترشان دست یافتنی نیستند. کارگران نباید فکر کند حق عضویتی که به اتحادیه پرداخت می کند پولی است که از دست می دهند.



در زمان رژیم گذشته نیز سندیکاها ی کارگری در مقاطعی آزاد، مقاطعی بکلی ممنوع فعالیت و گاهی نیز با محدودیت های زیادی می توانستند فعالیت صنفی نمایند. اما چون اغلب دوره ها اعتصاب اصولاً ممنوع بود کارگران نمی توانستند صندوق اعتصاب تشکیل دهند، چون به حساب تصمیم به اعتصاب که ممنوع بود گذاشته می شد و تحت پیگرد قرار می گرفتند. با این حال اعتصابات زیادی انجام می شد که اکثرشان از نظر حکومت غیر قانونی و سرکوب می شدند. بهمین جهت سندیکاها در زمان حکومت پیشین هم نتوانستند صندوق اعتصاب تشکیل دهند.

نتیجه این شد که هنگام اعتصابات گسترده پیش از انقلاب کارگران فاقد صندوقی بودند که در دوران چند ماهه اعتصابات به آنها کمک کند.

وجود همین نقص بزرگ موجب نفوذ تجار بزرگ بازار در میان اعتصابات به واسطگی دارو دسته خمینی و سئو استفاده آنها از اعتصابات کارگران بویژه کارگران نفت شد. آنها در صفوف کارگران نفوذ کردند و پس از مدتی موفق به سرکوب شوراها و اتحادیه های کارگری شدند و آنچنان نفوذی در حکومت جدید پیدا کردند که نتوانستند احمد توکلی عضو انجمن حجتیه را در راس وزارت کار بگمارند. بنیاد فقر و فلاکت و بی حقوقی کنونی طبقه کارگر از همان زمان در حکومت جدید نهاده شد. همین تجربیات به ما می آموزند که ما بایستی خودمان نهادها و ارگانهای خاص خودمان را مستقلانه تشکیل دهیم تا بتوانیم با کمک آنها از حقوق و آزادی مان دفاع کنیم.

بسیاری از اتحادیه های کارگری اینک آنقدر اندوخته مالی در اختیار دارند که علاوه بر تامین نیازهای مورد لزوم خود به تعدادی از اتحادیه های کارگری در کشورهای در حال توسعه و فقیر هم گاهها مساعدت می کنند. اتحادیه های کارگری در اسکانداویاوی همه ساله پروژه های عمرانی و رفاهی معینی را در تعدادی از کشورهای فقیر آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین به اجرا می گذارند. بعنوان نمونه کنفدرایون اتحادیه های کارگری نروژ علاوه بر مشارکت در ساختن پروژه های آبرسانی، ساختمانی و پزشکی در فلسطین اعضا و کادرهای اتحادیه کارگران فلسطین را همه جوره آموزش و به آنها در تاسیس مرکز اتحادیه فلسطینی کمک شایانی کرده اند. مشارکت در فراهم کردن دارو و مواد غذایی برای کودکان در مناطق محروم جهان از یمن گرفته تا سومالی و سودان و ... از دیگر کمک های بواقع نوع دوستانه این اتحادیه است. بخشی از این کمک ها از صندوق درآمد اتحادیه ها و بخش دیگری نیز توسط سازمانهایی که توسط اتحادیه ها تشکیل شده جمع آوری می شوند سرمایه اصلی کنفدراسیون سراسری از بابت پرداخت حق عضویت معین اتحادیه ها و فدراسیون های عضو کنفدراسیون و سرمایه گذاری حدود یک میلیون عضو این کنفدراسیون تامین می شوند. حال حساب اش را بکنید اگر در کشوری مانند ایران که ۳۰ میلیون نیروی توانا به کار وجود دارد هرگاه یک چهارم این نیرو در اتحادیه های کارگری متشکل و حق عضویتی بپردازد که حدود یک چهل دستمزد ماهانه اش هم بیشتر نباشد و از تجربیات سرمایه گذاری حق عضویت همین کشور کوچک نیز بهره بگیرد آنوقت دیگر وضعیت کارگران ایرانی هم شاید هرگز به جایی نکشد که محتاج نان شب شان باقی بمانند. منظور این نیست که صندوق اعتصاب می تواند یک ممر درآمد طولانی برای کارگران باشد خیر، صندوق های اعتصاب تنها مختص دوران اعتصاب هستند. اگر ما در ایران اتحادیه نیرومند و درخوری داشتیم که می توانستیم با کمک آن حق و حقوق مشروع مان را بدون تحمل مصیبت و سرکوب مانند خیلی از کارگران کشورهای دیگر بگیریم اینک وضع مان به بدی صد سال پیش کارگران کشورهای صنعتی نبود. و شاید نیازی نمی دیدیم که این همه اعتصاب و اعتراض برای تامین هزینه ها و نیازمندی های اولیه زندگی مان به راه بیندازیم. وجود اتحادیه های واقعی تا حدود زیادی تضمینی هستند در شرایط متعارف که نیاز به اعتصاب را می توانند کم کنند و به تقویت بنیه مالی اتحادیه ها



یاری رسانند. من حتی می‌خواهم ادعا کنم که اگر در کشور ما اتحادیه‌های کارگری وجود داشتند اصولاً وضع جامعه ما از لحاظ مختلف نمی‌توانست به بدی امروز باشد.

امروز که با دوره اعتلای تازه دیگری از مبارزات کارگری مواجه هستیم و می‌بینیم که کارفرمایان و دولتمردان سعی می‌کنند با گرسنه نگاه داشتن خانواده‌های کارگران اعتصاب آنها را ناکام بگذارند تا به آنها فرصت ندهند خودشان را از زیر رنج گرانی که اربابان قدرت و ثروت بر آنان تحمیل کرده‌اند رها سازند، صندوقی وجود ندارد که کارگران بتوانند در دوران اعتصاب نیازهای اولیه خانواده‌هایشان را کمک به آن تامین کنند.

وجود صندوق اعتصاب تا زمانی که جامعه طبقاتی و استثمار وجود دارد یک امر الزامی و نیاز حیاتی است. حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته که کارگران و مزدبگیران از حق تشکل و اعتصاب برخوردارند حفظ و افزایش بنیه صندوق‌های مالی جز اولویتهای اتحادیه‌های کارگری قرار دارند.

در ایران تلاشهای اولیه در مقاطع مختلف تاریخی برای تشکیل اتحادیه و صندوق کم نبوده‌اند. صندوق‌های کوچکی نیز که بیشتر جهت حمایت از خانواده‌های رهبران و فعالین سندیکایی در درون تشکلهای و میان فعالین سندیکایی تشکیل شده‌اند. ولی هیچ کدام آنها قادر نشده و نیستند که جای صندوق اعتصاب را پر کنند و اصولاً هیچگاه هدف از تشکیل هیچیک از آنها این نبوده و نبایستی هم باشد.

تشکیل صندوق اعتصاب در شرایطی که اتحادیه کارگری ممنوع فعالیت هستند، البته دشوار به نظر می‌رسد ولی ناممکن نیست. صندوق‌ها را مقدماتاً خود کارگران و کارکنان یک کارخانه با جمع کردن مبلغی از دستمزدهای شان می‌توانند در حد استطاعت شان و نسبت به سطح دستمزدهای بطور ماهانه جمع‌آوری کنند و چند نفر از بین خودشان را برای جمع و جور نگه داشتن اش انتخاب کنند. در جاهایی که سندیکا وجود دارد سندیکا می‌تواند بر حسب وظیفه‌اش این کار را شروع کند. پس از تشکیل اتحادیه‌ها آنها می‌توانند این وظیفه را به عهده بگیرند. اما چون مدتی طول می‌کشد تا صندوق‌ها به حداقل سرمایه دسترسی پیدا کنند، کارگران و کارکنان کارخانه‌ها می‌توانند تلاش کنند با جمع کردن کمک‌های مالی موردی از میان خود، بستگان و مردم محلات و شهرهایشان به کارگران اعتصابی کمک‌رسانی کنند. در واقع راه و ابتکارات مختلفی برای شروع تشکیل صندوق اعتصاب حتی در موقعیت ایران وجود دارند. در هر صورت این کار را باید از جایی شروع کرد. وقتی کاری شروع شود راه‌هایی هم به حتم برای انجام اش پیدا خواهند شد. کار را هم خود کارگران باید شروع و به سرانجام برسانند و اختیار آموزش را نیز تمام و کمال خود آنها من به عهده داشته باشند. در هر صورت تشکیل صندوق یک نیاز حیاتی است و نمی‌بایستی تشکیل آنرا به بعد از ایجاد اتحادیه‌های کارگری و آینده نامعلوم موکول کرد. الان مرتب می‌شنویم که فلان کارگر که در اعتصاب است گشواره دختر کوچکش را برای تهیه آذوقه فروخت. یا همسر فلان کارگر دستبند همسرش را فروخت. این‌ها مسائلی هستند که فشار با خانواده‌ها وارد می‌کنند. اگر صندوق بود حداقل این مشکلات هم به گرفتاریهای روزمره کارگران افزوده نمی‌شدند.

زیاده‌عرضی نیست جز آرزوی پیروزی و آسایش

کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



ادامه ی اعتصابات و اعتراضات کارگری در شرکتهای نفتی، پتروشیمی و نیروگاه های برق، هفت تپه، هپکو، تجمع های اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی در چندین شهر کشور، تجمع دوباره کارگران کنترسازی قزوین، تجمع کارگران کارخانه پروفیل سازی ساوه، تجمع آموزش دهندگان نهضت سوادآموزی، حمایت سندیکاهای کارگری ترکیه و سوئد از اعتصابات کارگری در ایران، ادامه فشار به فعالین کارگری در زندان های رژیم، ادامه اعتراضات کارگران راه آهن مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

ادامه اعتصابات در شرکتهای پیمانکاری صنعت نفت

در این هفته نیز اعتصابات حق طلبانه کارگران شاغل در شرکتهای پیمانکاری فعال در صنعت نفت و پتروشیمی ها ادامه یافت و کارگران شرط پایان دادن به اعتصابات را موکول به موافقت کارفرمایان با همه خواسته های شان کردند. صاحبان شرکتهای پیمانکاری که تا کنون با استقرار بی قانونی در این شرکتها و تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر به کارگران به ثروتهای نجومی و زندگی اشرافی دست یافتند و نمی خواهند تن به تغییر در مناسبات به شدت غیرانسانی و استثمار گرانه خود با کارگران شان بدهند همچنان در مقابل کارگران سرسختی نشان می دهند. وضعیت بد معیشتی کارگران نیز به آنها اجازه عقب نشستن از مطالبات شان را نمی دهد. با این همه ادامه و گسترش اعتصابات می تواند کارفرمایان را سرانجام به عقب نشینی در مقابل مطالبات کارگران وادار نماید. کما اینک کارفرمایان در یکی دو شرکت برای راضی کردن کارگران حاضر شدند دستمزدهای کارگران را اندکی بیشتر و آنها را تا پایان تیر به کارگران بپردازند. ولی کارگران آن را کافی ندانستند و خواستار پاسخ مثبت دادن به همه مطالبات شان شدند. به واقع هم هیچ راه موثر دیگری به غیر از ادامه اعتصاب مقابل کارگران وجود ندارد.



۶۷ روز مقاومت حق طلبانه و آگاهانه در هفت تپه

اعتصاب حق طلبانه و آگاهانه کارگران هفت تپه در این هفته نیز ادامه یافت و ۶۷ روزه شد. ادامه مقاومت بی نظیر و فداکارانه کارگران چنان موجب نگرانی مقامات دولتی و قضایی شد که آنها را بر آن داشت تا با زدوبند با مدیر عامل اختلاسگر هفت تپه که ظاهراً تحت محاکمه قرار دارد کنار بیایند و برخی از حسابهای بانکی مسدود شده امید اسدیگی را آزاد کنند. اسدیگی نیز در مقابل با پرداخت دوماه از دستمزدهای معوقه کارگران موافقت کرد و دوماه دیگر را نیز برای فشار به کارگران در گروگان خود نگاه داشت. آنها امید داشتند پس از پرداخت بخشی از دستمزدهای معوقه کارگران دست از خواسته‌های دیگرشان بردارند و تسلیم شوند که تا کنون ترفندشان موثر واقع نشده است و اعتصاب پس از واریز کردن دستمزد دو ماه از طلب کارگران تا روز پنجشنبه نیز همچنان ادامه دارد. کارگران پایان دادن به اعتصاب را منوط به پذیرفته شدن همه مطالبات شان نموده‌اند.

در این میان موج حمایت اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف از اعتصابات کارگری ایران نیز همچنان ادامه دارند. در این هفته علاوه بر پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد - ایران که با ارسال نامه‌ی مشترکی به اتحادیه‌های کارگری جهانی و دفتر سازمان بین‌المللی کار خواستار حمایت این نهادها از کارگران اعتصابی و حقوق شان شدند، سندیکاهای کارگری ترکیه نیز به جمع حمایت‌کنندگان از کارگران اعتصابی و مطالبات شان پیوستند.

ادامه اعتراضات پرستاران و کادر درمانی فداکار مقامات دولتی را به عقب نشینی وادار کرد

در این هفته دولت مجبور شد برای کاستن از اعتراضات پرستاران و کادر خدماتی و درمانی بیمارستانها وعده استخدام ۱۰ هزار پرستار شرکتی را به پرستاران بدهد. لغو کار شرکتی و استخدام رسمی پرستاران و نیروهای خدماتی یکی از مهمترین مطالبات، انگیزه‌ها و محرک‌های اعتصابات زنجیره‌ای پرستاران در شهرهای مختلف است. محمد باقر نوبخت که در ۲۹ مرداد این خبر را منتشر کرد پس از اشاره به محق بودن خواست تبدیل قرارداد شرکتی به رسمی به (ایلنا) گفت: ... دولت برای کمک به کارکنان درمانی دو اقدام را در نظر گرفته است. یکی اینکه ما بیش از ۱۰ هزار نفر از پرستاران شرکتی و قراردادی را به وضعیت استخدامی تغییر خواهیم داد. کادر درمان، در دروه کرونا نقش بسیار حیاتی دارند و شهدای سلامت را تقدیم جامعه کردند". او اما نگفت اگر پرستاران در خواسته‌شان محق بودند، به چه علت تا کنون دولت به خواسته‌های پرستاران جواب رد داده بود. شمار پرستاران شرکتی البته بسیار بیشتر از ۱۰ هزار نفر هستند. تکلیف بقیه که در تصمیم دولت ملحوظ نشده‌اند معلوم نیست چه خواهد شد. با این ترفند دولت خواسته است با موافقت نصفه نیمه به یکی از مطالبات برحق پرستاران و اعتراضات دامنه دار آنها در شرایط نیاز شدید به پرستار خاتمه دهد و ضمناً در میان پرستاران شکاف ایجاد کند. در این میان گویا قرار نیست کارکنان بخش خدمات بیمارستانها که وضعیت مزدی و شرایط کاری شان بسیار دشوار است تغییری در وضعیت رنج بارشان ایجاد شود. با این وصف از آنجا که مقامات دولتی در دروغویی و خلف وعده شهرت فراوان دارند یگانه ضامن اجرای این وعده نیمه بند ادامه اعتراضات خود پرستاران با تاکید روی استخدام همه همکاران شرکتی شان و کارکنان خدماتی و بستن راه تفرقه افکنی مقامات دولتی است.



اعتصابات رو به تعرضی تر شدن می روند

یکی از تحولات بسیار میمونی که در اعتصابات اخیر دیده می شوند تغییر خصلت اعتصابات از تدافعی به تعرضی است. در این اعتصابات اینک مطالباتی درخواست می شوند که بیشتر تعرضی هستند تا تدافعی. افزایش دستمزد بالاتر از مصوبه شورای عالی کار کاهش ساعات کار، به رسمیت شناخته شدن حق تشکیل سندیکا، اجرای طبقه بندی مشاغل، برچیدن بساط استثماری شرکت‌های پیمانکاری، استخدام رسمی، لغو خصوصی سازی... اینها همگی مطالباتی هستند که بر عکس مطالباتی مانند پرداخت به موقع دستمزدها تدافعی نیستند. دلیل همین تغییر رویکرد اعتصابات است که از یکسو بیش از همه موجب نگرانی کارفرمایان و حامیان حکومتی و دولتی آنها می شوند و از سوی دیگر به دوام بیشتر اعتصابات کمک می کنند. همین خصوصیت تعرضی بودن اعتصابات اخیر هستند که معاون اول روحانی را بر آن می دارد تا نسبت به ملاقات برخی از نمایندگان مجلس با کارگران هفت تپه برآشفته شود و ملاقات با کارگران را موجب بالا رفتن توقع کارگران بنامد. معاون اول روحانی گرچه می داند که مسئله نمایندگان مجلس مثل خود او تلاشی بیش برای سئو استفاده نمایندگان از اعتصاب کارگران در جنگ باندهای غارتگر حکومتی بر سر غارت اموال عمومی نیست معهذا نمایندگان را از این کار برحذر می دارد تا پشت درب های بسته و دور از چشم نمایندگان کارگران با نمایندگان مجلس کنار بیاید. کارگران خوشبختانه نشان داده‌اند که هوشیارتر از آن هستند که در دام جنگ جناحهای حکومتی که می دانند همه به یک اندازه ضد کارگر و حقوق اش هستند بیفتند و حکم گوشت قربانی را پیدا کنند.

ادامه اعتصاب کارگران در هپکو

این دور از اعتصاب کارگران حق طلب، مبارز و مقاوم هپکو که بعد از تصمیم دولت به واگذاری این واحد کلان ملی به تامین اجتماعی و قطع دستمزدهای کارگران شروع شد در این هفته در حال پشت سر نهادن دو هفته خود شد. تلاش منتظری دادستان کل کشور با همدستی مقامات دولتی و دادگستری و شورای اسلامی حکومتی در هفته گذشته برای شکستن اعتصاب نیز نتوانست به این اعتصاب خاتمه دهد. در این میان مقامات دولتی می کوشند با شگرد قطع دستمزدها و دادن گرسنگی به خانواده های کارگران آنها را مرعوب و به اعتصابات کارگری در هپکو و دیگر واحدهای تولیدی خاتمه دهند. با این همه کارگران هم که تجربیات اعتصابات متعددی را از سر گذرانده‌اند همچنان با بهره گرفتن از تجربیات گرانقدر شان روی مطالبات برحق خود ایستادگی می کنند و ترفندهای حکومتی را خنثی می سازند.

تجمع های گسترده بازنشستگان تامین اجتماعی در چند شهر

در ۲۵ مرداد شمار بزرگی از بازنشستگان تامین اجتماعی که نسبت به عدم افزایش مناسب حقوق های بازنشستگی و درست اجرا نشدن قانون همسان سازی حقوق های شان به خشم و خروش درآمده بودند در مقابل دفاتر سازمان تامین اجتماعی و دولتی برای چندمین بار در چند شهر بزرگ تظاهرات کردند. شایان ذکر است تامین اجتماعی با وجود اینکه سالها ۴ درصد حق بیمه اضافی از کارگران شاغل در کارهای سخت و زیانبار بابت بازنشستگی پیش از موعد گرفته، حاضر نیست متناسب با حق بیمه‌ای که گرفته به این گروه از بازنشستگان حق همسان سازی بدهد. یکی دیگر از اعتراض بازنشستگان به وضعیت خدمات رسانی بیمه‌ای تامین اجتماعی و



انداختن بخش بزرگی از هزینه های درمان و دارو به عهده خود بازنشستگان بود. تظاهر کنندگان همچنین در تجمع های شان دست اندازی دولت به منابع مالی تامین اجتماعی و سئو استفاده از داریی های این سازمان را محکوم و خواستار باز پرداخت بدهی های دولت به تامین اجتماعی که موجب افلاس مالی این سازمان و درماندگی از خدمات رسانی مفید آن به بیمه شدگان گردیده شدند. مقامات دولتی به همراه مزدوران شان در تشکلهای حکومتی این بار نیز پس از این اعتراضات به دادن مشتی و عده تو خالی به بازنشستگان اکتفا کردند. این گونه و عده ها که حکم ریختن آب روی آتش خشم بازنشستگان را دارند در حالی داده می شوند که هنوز افزایش ناچیز حقوق و همسان سازی بازنشستگان با گذشت ۵ ماه به آنها داده نشده و مقامات دولتی تا کنون از پرداخت آنها طفره رفته اند.

تداوم اعتراضات کارگران قطار

اعتراضات و اعتصابات کارگران خطوط انبیه که از دستمزدهای ناچیز و پرداخت نشدن منظم آن و همچنین رفتار شرکتهای پیمانکار با حقوق سندیکایی خودشان ناراضی و معترضند همچنان ادامه دارند. مخالفت با فرمانروایی بی قانونی در شرکت های پیمانکار و تقاضای کارگران و کارکنان این شرکتها برای انحلال شرکتهای پیمانکار دم به دم در حال فزونی است و این مطالبه اینک به یک خواست سراسری جنبش کارگری فراروئیده است.

افزایش تهدید و فشار به فعالین کارگری و مدنی در زندان ها

اتحادیه آزاد کارگران در اعلامیه ای که در این هفته منتشر کرد از قصد نیروهای امنیتی برای کشتن جعفر عظیم زاده رئیس زندانی این اتحادیه اطلاع داد. نگرانی از احتمال کشتن جعفر عظیم زاده بدان خاطر بیشتر شده است که وی چندی پیش در زندان مورد حمله ظاهرا یک زندانی عادی قرار گرفت و از آن به بعد نیز تحت آزار و اذیت زندان بانان قرار داشته است

همزمان با اوج گیری کم سابقه اعتراضات کارگری و اجتماعی در سراسر کشور و افزایش آشکار مقاومت در برابر اعمال سرکوبگرانه و عدالت ستیزانه حکومت که حاکی از اعتلای مبارزات مردمی در سراسر کشور است، مبارزه در داخل زندانها و شکنجه گاه های رژیم نیز روز به روز ابعاد بیشتری می گیرد. رژیم جنایتکار و ستمگر که از اعتلای جنبش های آزادیخواهانه و ستم سیزانه مردم به تنگ آمده دچار هراس گردیده، در این میان فشار بر رهبران مقاوم کارگری و اجتماعی زندانی را افزایش داده است. زندان بانان از دادن مرخصی به زندانیان سیاسی سرشناس و حتی معالجه آنها سرباز می زنند و هر جا که دست شان برسد در زندانها عوامل شان را برای ضرب و شتم زندانیان می فرستند. سئو قصد به جعفر عظیم زاده در زندان در دوسه هفته پیش، فشار به نرگس محمدی و خانم ستوده، اسماعیل عبدی که به بیماری کرونا مبتلا شده اند و شمار دیگری از وکلا و زندانیان، سبب اعتصاب غذای اعتراضی آنها که اغلب شان قبلا نیز چند مرتبه اعتصاب کرده اند گردیده. این اعمال پلید زندگی و سلامت این عزیزان در بند را به مخاطره انداخته است. اعتراض به این اعمال و آوردن فشار به زندانبانان جهت آزاد کردن زندانیان دربند وظیفه انسانی و میهنی تک به تک ما ایرانی هاست.



*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

sabosob@gmail.com

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگزاری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تھی دستان و آسیب دیدگان

کرونا را تامین کند!